

گزیده رسانه‌های جهانی در دو انقلاب معاصر ایران: تسریع‌کننده مسیر انقلاب‌ها

1. لیلی حیدری نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه بین‌المللی قزوین
ایمیل llhaidari@gmail.com
2. مهدی زیبایی دکترای روابط بین‌الملل دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه بین‌الملل قزوین . ایران ایمیل zibaei@soc.ikiu.ac.ir
3. حاکم قاسمی دکترای علوم سیاسی دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه بین‌الملل قزوین . ایران ایمیل ghasemi@soc.ikiu.ac.ir
4. قربانعلی قربانزاده دکترای علوم سیاسی دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه بین‌الملل قزوین، ایران. ایمیل A.savar@yahoo.com
5. مجید بزرگمهری دکترای علوم سیاسی، استاد گروه علوم سیاسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه بین‌الملل قزوین. ایران bozorgmehri@soc.ikiu.ac.ir

چکیده

انقلاب‌های مشروطه و اسلامی ایران دو رخداد بنیادین در تاریخ معاصر این کشور هستند که همواره در تعامل با شبکه‌ها و جریان‌های فراملی معنا یافته‌اند. باین‌حال، نقش رسانه‌های جهانی در این انقلاب‌ها کمتر در چارچوبی نظری و تطبیقی بررسی شده است. این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که رسانه‌های جهانی در سطح «مسیر انقلابی» دو انقلاب معاصر ایران با چه کارکردهایی به شکل‌دهی به پویایی این انقلاب‌ها پرداخته‌اند. پژوهش به روش مطالعه موردی کیفی تطبیقی - تاریخی و با بهره‌گیری از چارچوب نظریه سه سطحی جرج لاوسن (وضعیت، مسیر، پیامد) انجام شده است. داده‌ها از طریق تحلیل تیتراهای شش روزنامه بین‌المللی (تایمز لندن، نوو ورمیا، اختر استانبول، نیویورک تایمز، پراودا و الاعتصام) گردآوری و با استفاده از تحلیل محتوای جهت‌دار بررسی شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که رسانه‌های جهانی در سطح «مسیر انقلابی» با کارکردهای ائتلاف‌سازی فراملی، مشروعیت‌زدایی از رژیم یا مشروعیت‌بخشی به مخالفان و تأثیر بر وفاداری دستگاه سرکوب، به‌عنوان عوامل شتاب‌دهنده و در تعامل با سایر عوامل داخلی (بحران اقتصادی، رهبری کاریزماتیک، شبکه‌های مذهبی و روشنفکری) عمل کرده‌اند. ضرورت پژوهش در پاسخ به خلأ مطالعات تطبیقی و نظری در این حوزه است. نتایج نشان می‌دهد که هیچ یک از تیتراهای رسانه‌ای به‌تنهایی علت وقوع یا سرنوشت انقلاب نبوده‌اند، بلکه در پیکربندی علی پیچیده‌ای با عوامل داخلی، به جهت‌دهی و شتاب‌بخشی به روند انقلاب‌ها کمک کرده‌اند. هرچند تعمیم این یافته نیازمند پژوهش‌های گسترده‌تر است.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی، انقلاب مشروطه، رسانه‌های جهانی، جامعه‌شناسی تاریخی بین‌الملل، مسیر انقلابی.

مقدمه

انقلاب‌های مشروطه (۱۲۸۵) و اسلامی (۱۳۵۷) ایران، دو رخداد بنیادین در تاریخ معاصر این کشور به شمار رفته‌اند. در سنت مطالعات انقلاب، دو رویکرد کلاسیک بیش از دیگران به چشم‌خورده است. دسته‌ای از پژوهشگران بر عوامل درونی (مانند نارضایتی‌های اقتصادی و شکاف‌های طبقاتی) تأکید داشته‌اند. دسته‌ای دیگر نقش فشارهای بیرونی (همچون دخالت قدرت‌های بزرگ و گسترش ایدئولوژی‌های فرامرزی) را برجسته ساخته‌اند (کسرای، ۱۴۰۲). باین وجود، این رویکردها از نقش فعال شبکه‌ها و جریان‌های فراملی در شکل‌دهی به پویای انقلابی غافل مانده‌اند.

نقش رسانه‌های جهانی در دو انقلاب ایران، در چارچوب نظری و تطبیقی کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. پرسش بنیادین پژوهش آن بود که رسانه‌های جهانی در هر یک از دو دوره انقلابی (مشروطه و اسلامی)، با کدام کارکردها به شکل‌دهی به پویایی انقلاب‌ها پرداخته و فضای اجتماعی ایران را برای کنش انقلابی آماده ساخته‌اند. براین اساس، فرض اصلی پژوهش چنین تدوین گردید که رسانه‌های جهانی در سطح مسیر انقلابی، دارای سه کارکرد اصلی؛ ائتلاف‌سازی فراملی، مشروعیت‌زدایی از رژیم یا مشروعیت‌بخشی به مخالفان، و تأثیر بر وفاداری دستگاه سرکوب هستند. این رسانه‌ها نه به‌عنوان علت منفرد، بلکه به‌عنوان عوامل شتاب‌دهنده و در تعامل با عوامل داخلی (همچون بحران اقتصادی، رهبری کاریزماتیک و شبکه‌های مذهبی و روشنفکری) عمل کرده‌اند.

اهمیت این پژوهش در رویارویی با خلأ نظری و عملی موجود در ادبیات انقلاب پژوهی، به‌ویژه در حوزه کارکردهای رسانه‌های جهانی در لحظات اوج منازعه، قابل‌ردیابی است. شناخت نقش رسانه‌های جهانی در مرحله «مسیر انقلابی»، از آن‌رو حائز اهمیت شناخته شد که می‌تواند دریچه‌های تازه‌ای بر روی فهم نقش شبکه‌های فراملی در تحولات سیاسی بگشاید. این پژوهش از منظر نظری به غنای ادبیات انقلاب پژوهی و از منظر عملی به سیاست‌گذاران برای شناخت فرصت‌ها و تهدیدهای پوشش رسانه‌ای در مواقع بحرانی یاری می‌رساند.

ضرورت انجام این پژوهش، در پاسخ به خلأ مطالعات تطبیقی و نظری در این حوزه احساس گردید. هیچ پژوهشی به طور هم‌زمان به تحلیل تطبیقی نقش رسانه‌های جهانی در دو انقلاب ایران، باتکیه بر نظریه سه‌سطحی لاوسن، تأکید بر سطح «مسیر انقلابی» و پوشش رسانه‌های غیرغربی نپرداخته است. از این‌رو، هدف اصلی پژوهش، تبیین کارکردهای یادشده و ارائه الگویی تحلیلی برای مطالعات آتی در زمینه نقش رسانه‌های جهانی در تحولات سیاسی تعیین گردید؛ الگویی که با بهره‌گیری از نظریه

سه سطحی جرج لاوسن و تحلیل تطبیقی شش تیترا از شش روزنامه بین‌المللی، ضمن پرهیز از علیت تک‌خطی، رسانه‌های جهانی را به‌عنوان «عوامل شتاب‌دهنده در پیکربندی علی» معرفی می‌کند.

روش: این پژوهش از نوع تحقیقات تطبیقی - تاریخی است. هدف از این انتخاب، مقایسه نظام‌مند نقش رسانه‌های جهانی در دو مقطع تاریخی متفاوت (انقلاب مشروطه و اسلامی) برای شناسایی شباهت‌ها و تفاوت‌های الگوی کنشگری آنان قرار گرفت. داده‌ها از طریق روش کتابخانه‌ای - آرشیوی و با استفاده از ابزار فیش‌برداری گردآوری شده‌اند. واحد تحلیل، تیتراها و گزارش‌های کلیدی شش روزنامه بین‌المللی (تایمز لندن، نو ورمیا، اختر استانبول، نیویورک تایمز، پراودا و الاعتصام) است که بر اساس بسامد ارجاع به آن‌ها در منابع تاریخی دست‌اول و دوم (مانند گزارش‌های براون، کسروی و آبراهامیان) انتخاب گردیده است. روش تحلیل، تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار (برگرفته از Hsieh & Shannon, 2005) است. در این روش قیاسی، مقوله‌های اصلی از چارچوب نظری استخراج و سپس در متن داده‌ها جستجو شد. برای عملیاتی‌سازی چارچوب نظری در تحلیل تجربی، شاخص‌های قابل‌اندازه‌گیری زیر از مؤلفه‌های لاوسن استخراج شده است. از نظر مؤلفه «وفاداری دستگاه سرکوب»، شاخص قابل‌مشاهده در تیتراها و گزارش‌های رسانه‌های جهانی، بازنمایی نیروهای نظامی به‌عنوان «سرکوبگر»، «وفادار به رژیم» یا «طرفدار مردم» و از نظر مؤلفه «ظرفیت مخالفان برای ائتلاف»، شاخص، بازنمایی رهبر واحد ملی/مذهبی (مانند تقی‌زاده و طباطبایی در مشروطه و آیت‌الله خمینی در انقلاب اسلامی) و بازنمایی اتحاد طبقات اجتماعی است. از نظر «شدت خشونت یا مذاکره در مسیر»، شاخص، استفاده از واژگانی چون «شورش» و «آناشیسیت» در برابر «بیداری»، «امت جدید» و «قانون‌خواهی» می‌باشد. این شاخص‌ها بر روی تیتراها و گزارش‌های شش روزنامه بین‌المللی منتخب (تایمز لندن، نو ورمیا، اختر استانبول، نیویورک تایمز، پراودا و الاعتصام) اعمال خواهد شد.

پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش در چهار دسته محتوایی تنظیم شده است: (۱) چارچوب‌های نظری مرتبط با نقش رسانه‌ها در انقلاب، (۲) مطالعات تجربی پیرامون انقلاب مشروطه، (۳) مطالعات تجربی پیرامون انقلاب اسلامی، (۴) پژوهش‌های منتشرشده در فصلنامه «انقلاب‌پژوهی».

دسته نخست: چارچوب‌های نظری

در حوزه نظری، ادوارد سعید (۱۹۷۸) در نظریه «شرق‌شناسی» نشان داده است که رسانه‌های غربی چگونه تصویر «دیگری» را بازنمایی می‌کنند. انتمن (۱۹۹۳) با طرح «نظریه قاب‌بندی»، ابزاری تحلیلی برای فهم ساخت معنا توسط رسانه‌ها ارائه کرده است. کاستلز (۲۰۰۹) در نظریه «جامعه شبکه‌ای» بر نقش شبکه‌های ارتباطی در شکل‌دهی به کنش جمعی تأکید ورزیده است. حاکم قاسمی (۱۳۸۶) رسانه‌ها را به‌عنوان «عامل شتاب‌دهنده» در انقلاب‌ها تحلیل کرده و کارکردهای آموزشی، توزیعی و سازمان‌دهی آن‌ها را توضیح داده است. در نهایت، جرج لاوسن (۲۰۱۹) با نظریه «جامعه‌شناسی تاریخی جهانی» و رویکرد سه‌سطحی (وضعیت، مسیر، پیامد)، بر اهمیت شبکه‌های فراملی و جریان بین‌مرزی ایده‌ها در شکل‌دهی به پویای انقلابی تأکید کرده است.

دسته دوم: مطالعات تجربی پیرامون انقلاب مشروطه

براون (۱۳۷۸) در کتاب «تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت» نشان داده است که مطبوعات داخلی و خارجی در بسیج اجتماعی و تولید معنا نقش فعال داشته‌اند. گنجی زمانی (۱۳۷۹) با تحلیل روزنامه‌های تایمز لندن و نو ورمیا، تصویری

امنیتی و شرق‌شناسانه از جنبش مشروطه ارائه داده است. رحمانیان و روشن (۱۳۹۶) با بررسی روزنامه اختر استانبول، بازتاب‌دهندگی گفتمان روشنفکری داخلی را در این رسانه نشان داده‌اند. مرعشی (۱۴۰۰) در کتاب «فرهنگ چاپ و انقلاب مشروطه» بر نقش صنعت چاپ و روزنامه‌ها در شکل‌گیری افکار عمومی تأکید کرده است. استپانیان (Stepanyan, 1975) در تحلیل خود از واکنش روسیه تزاری به انقلاب مشروطه، نشان داده است که روزنامه نو ورمیا به‌عنوان ابزاری برای مشروعیت‌زدایی از جنبش و توجیه مداخلات نظامی عمل می‌کرد.

دسته سوم: مطالعات تجربی پیرامون انقلاب اسلامی

کاتز (۱۹۸۰) و آکاوی (۱۹۸۶) مواضع شوروی نسبت به انقلاب ایران را بررسی کرده و نشان دادند که رسانه‌های رسمی شوروی مانند پرودا، انقلاب اسلامی را در قالب جنبش ضدامپریالیستی بازنمایی می‌کردند و مؤلفه‌های مذهبی آن را نادیده می‌گرفتند. سر برنی -محمدی و محمدی (۱۹۹۴) در کتاب رسانه کوچک، انقلاب بزرگ اهمیت رسانه‌های کوچک (نوار کاست و اعلامیه‌ها) را در بسیج مردمی برجسته ساخته‌اند. فیاض و شیرازی (۲۰۲۲) با تحلیل مجلات تایم و نیوزویک، بازنمایی انقلاب اسلامی در چارچوب بنیادگرایی اسلامی و تهدید منافع غرب را نشان داده‌اند. صالحی وثیق و همکاران (۱۴۰۳) نقش رسانه‌های اسلامی مانند الاعتصام را در بازتولید گفتمان امت‌گرایی و مشروعیت‌بخشی به رهبری دینی بررسی کرده‌اند. در جدیدترین پژوهش، آسینوفسکی (Asinovsky, 2021) در پایان‌نامه دکتری خود با تحلیل عمیق رویکرد شوروی، نشان داده است که رسانه‌های رسمی مانند پرودا از درک ماهیت دینی انقلاب اسلامی ناتوان بودند.

دسته چهارم: پژوهش‌های منتشرشده در فصلنامه «انقلاب‌پژوهی»

بررسی شمارگان مختلف فصلنامه نشان می‌دهد که تاکنون پژوهشی با رویکرد تطبیقی و مبتنی بر نظریه انقلاب لاوسن به نقش رسانه‌های جهانی در دو انقلاب ایران منتشر نشده است. بیشتر مقالات این نشریه به انقلاب اسلامی به‌صورت تک‌بعدی یا به نقش رسانه‌های داخلی پرداخته‌اند.

ارزیابی و خلأهای پیشینه: نقاط قوت این مطالعات در شناسایی کنشگری فعال رسانه‌ها و رد رویکرد صرفاً بازتابی است. اما نقاط ضعف عبارتند از: (۱) فقدان مطالعات تطبیقی میان دو انقلاب؛ (۲) غفلت از چارچوب نظری سه‌سطحی جرج لاوسن (وضعیت، مسیر، پیامد) که می‌تواند مراحل متفاوت نقش‌آفرینی رسانه‌ها را تفکیک کند؛ (۳) تمرکز یک‌سویه بر رسانه‌های غربی و کم‌توجهی به رسانه‌های شرقی (مانند اختر و الاعتصام)؛ (۴) نادیده گرفتن فاز «مسیر انقلابی» به‌عنوان حساسترین مقطع برای کنشگری رسانه‌ها.

باتوجه به ارزیابی بالا، هیچ پژوهشی به طور هم‌زمان به تحلیل تطبیقی نقش رسانه‌های جهانی در دو انقلاب ایران، با تکیه بر نظریه لاوسن، تأکید بر سطح «مسیر انقلابی» و پوشش رسانه‌های غیرغربی نپرداخته است.

جایگاه و نوآوری تحقیق حاضر: پژوهش حاضر برای نخستین بار خلأهای یادشده را از طریق (۱) کاربرست تطبیقی نظریه سه‌سطحی لاوسن در دو انقلاب ایران، (۲) تمرکز ویژه بر سطح «مسیر انقلابی» به‌عنوان حساسترین مرحله، (۳) انتخاب شش تیتراژ روزنامه شامل رسانه‌های شرقی و غربی (اختر استانبول، الاعتصام) در کنار رسانه‌های غربی، و (۴) پرهیز از علیت خطی و تأکید بر نقش رسانه‌ها به‌عنوان «عوامل شتاب‌دهنده در پیکربندی علی» پر می‌کند. این نوآوری هم در سطح نظری (توسعه کاربرست نظریه لاوسن) و هم در سطح روشی (مطالعه موردی تطبیقی -تاریخی با نمونه‌های محدود اما مستند) قابل دفاع است.

چارچوب نظری

برای تحلیل پدیده‌های پیچیده‌ای مانند انقلاب، رویکردهای کلاسیک اغلب بر دوگانه «علل داخلی در برابر فشارهای خارجی» متمرکز بوده و از نقش فعال شبکه‌ها و جریان‌های فراملی در شکل‌دهی به پویای انقلابی غافل مانده‌اند. از سوی دیگر، پژوهش‌های موجود درباره نقش رسانه‌ها در انقلاب‌ها اغلب به کارکردهای کلی آن‌ها پرداخته و کمتر به تفکیک نقش رسانه‌ها در مراحل مختلف انقلاب (پیش از انقلاب، اوج منازعه، و پس از آن) توجه کرده‌اند. جرج لاوسن (۲۰۱۹) در کتاب «کالبدشکافی‌های جدید انقلاب» با رویکرد «جامعه‌شناسی تاریخی جهانی» و ارائه الگویی سه‌سطحی (وضعیت، مسیر، پیامد)، چارچوبی نظری فراهم می‌کند که هم نقش شبکه‌های فراملی را به حساب می‌آورد و هم امکان تفکیک مراحل مختلف نقش‌آفرینی رسانه‌ها را فراهم می‌سازد. از این‌رو، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از این نظریه، سطح «مسیر انقلابی» را به‌عنوان حساس‌ترین مقطع برای کنشگری رسانه‌ها، کانون تحلیل خود قرار داده است تا کارکردهای سه‌گانه رسانه‌های جهانی در این مرحله را تبیین نماید.

او برای کالبدشکافی انقلاب‌ها، الگویی سه‌سطحی ارائه داده است. سطح نخست «وضعیت انقلابی» نام دارد. این سطح به بسترها و پیش‌شرط‌هایی اشاره می‌کند که احتمال وقوع انقلاب را افزایش می‌دهند. سه پیکربندی در این سطح دیده می‌شود: نخست، تغییر در روابط بین اجتماعی (مانند ظهور شبکه‌های فراملی جدید)؛ دوم، آسیب‌پذیری رژیم (بر اساس نوع رژیم و ساختار نهادی آن)؛ و سوم، بحران‌های سیستمی در سه‌لایه سیاسی، اقتصادی و نمادین. سطح دوم «مسیر انقلابی» نام دارد. این سطح، قلب نظریه لاوسن است که به پویایی‌های اوج انقلاب می‌پردازد؛ لحظاتی که در آن سرنوشت انقلاب (موفقیت یا شکست، خشونت یا مسالمت‌آمیز بودن) تعیین می‌شود. دو پیکربندی تعیین‌کننده در این سطح وجود دارد: نخست، سطح وفاداری نخبگان به‌ویژه دستگاه سرکوب (نظامی و امنیتی)؛ دوم، ظرفیت مخالفان در ایجاد «لحظات انقلابی منسجم» و متحد کردن ائتلاف‌های متنوع. سطح سوم «پیامد انقلابی» نام دارد. این سطح به نتایج و نظم جدید پس از سرنوشتی رژیم اختصاص یافته است. سه پیکربندی برای این سطح برشمرده شده است: نخست، ظهور «نظم‌های ترکیبی» جدید که در آن عناصر نظم قدیم و جدید با هم درمی‌آمیزند؛ دوم، توانایی روابط بین اجتماعی در مشروعیت‌بخشی یا تضعیف نظم جدید؛ و سوم، رقابت مستمر بر سر نظم پس‌انقلابی (لاوسن، ۱۴۱: ۱۴۰-۱۲۱).

پژوهش حاضر سطح دوم (مسیر انقلابی) را به‌عنوان کانون اصلی تحلیل خود برگزیده است. دلیل این تمرکز آن است که شواهد تاریخی نشان می‌دهد رسانه‌های جهانی در لحظات اوج منازعه و پیش از تثبیت نظم جدید، بیش از هر سطح دیگری تعیین‌کننده هستند. بر اساس مؤلفه‌های لاوسن سه کارکرد اصلی برای رسانه‌های جهانی در سطح مسیر انقلابی می‌توان مشخص کرد. نخست، رسانه‌ها با بازنمایی «متحدها» و «دشمنان» در سطح فراملی، به «ظرفیت مخالفان برای ائتلاف» یاری می‌رسانند (همان: ۱۴۰-۱۳۳). بدین ترتیب، به تحقق «لحظات انقلابی منسجم» در سطحی گسترده کمک می‌کنند. دوم، رسانه‌ها با انتخاب واژگان خاص و بازنمایی جهت‌دار می‌توانند هم بر «وفاداری نخبگان» اثر بگذارند و هم به مشروعیت‌زدایی از رژیم یا مشروعیت‌بخشی به مخالفان بپردازند. در انقلاب مشروطه نیز انتقال مفهوم «قانون‌شناسی» از طریق مطبوعات فارسی‌زبان استانبول و قاهره نمونه‌ای از همین کارکرد است (Sreberny-Mohammadi & Mohammadi, 1994). سوم، رسانه‌ها با انتشار گزارش‌هایی از تردیدها و انشعابات درون نیروهای مسلح، می‌توانند به طور مستقیم بر «سطح وفاداری نخبگان» تأثیر بگذارند.

بر اساس مؤلفه‌های نظریه لاوسن در سطح «مسیر انقلابی» و باتوجه به فرض پژوهش مبنی بر نقش شتاب‌دهنده رسانه‌ها در تعامل با عوامل داخلی، مدل مفهومی پژوهش در شکل ذیل ترسیم شده است. این مدل نشان می‌دهد که رسانه‌های جهانی از مجرای سه کارکرد اصلی (ائتلاف‌سازی، تغییر مشروعیت و تأثیر بر وفاداری سرکوب) چگونه در بستر عوامل زمینه‌ای داخلی، به جهت‌دهی و شتاب‌بخشی به مسیر انقلاب می‌پردازند.

رسانه‌های جهانی

(تایمز، نو ورمیا، اختر، نیویورک تایمز، پراودا، الاعتصام)



سه کارکرد اصلی (متغیرهای واسطه)

| کارکرد ۱ | کارکرد ۲ | کارکرد ۳ |

| ائتلاف‌سازی فراملی | تغییر مشروعیت | تأثیر بر وفاداری دستگاه سرکوب |

↑ (تعامل دوسویه) ↓

| عوامل داخلی و زمینه‌ای |

| بحران اقتصادی، رهبری کاریزماتیک، شبکه‌های مذهبی و روشنفکری، فضای ژئوپلیتیک |



| دو مؤلفه کلیدی سطح «مسیر انقلابی» (نظریه لاوسن) |

| ۱. ظرفیت مخالفان برای ایجاد ائتلاف (لحظات انقلابی منسجم) ۲. وفاداری دستگاه سرکوب (نظامی و امنیتی) |



| نتیجه: شتاب‌دهی و جهت‌دهی به مسیر انقلاب (در چارچوب پیگیربندی علی، نه علت منفرد) |

یافته‌ها و تحلیل داده‌ها

۱. انقلاب مشروطه

۱-۱. یافته‌ها

انقلاب مشروطه (۱۲۸۵-۱۲۸۸) در بافتی از رقابت دو امپراتوری روسیه و بریتانیا و سیاست‌های امپریالیستی آنها در منطقه خاورمیانه شکل گرفت. ساختار حکومت قاجار نیز به دلیل وابستگی مالی و سیاسی به این قدرت‌ها، استقلال عمل خود را از دست داده بود. در این فضا، جنبش مشروطه‌خواهی هم در تقابل با استبداد داخلی و هم در واکنش به نفوذ خارجی معنا یافت (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ص. ۱۴۵). در این دوره، رسانه‌های بین‌المللی و مطبوعات فارسی‌زبان خارج از کشور به بازیگرانی مؤثر تبدیل

شدند. در این پژوهش، تیتراهای سه روزنامه شاخص بررسی شده است: تایمز لندن (نماینده بریتانیا)، نو ورمیا (نماینده روسیه تزاری) و اختر استانبول (نماینده شبکه روشنفکری ایرانیان در عثمانی).

تیترا نخست: تایمز لندن در ژوئیه ۱۹۰۶ تیترا «The Struggle for Constitutional Government in Persia» (نبرد برای قانون‌شناسی در ایران) را منتشر کرد (The Times, July 1906).

تیترا دوم: روزنامه اختر استانبول در ۱۲۹۶ قمری تیترا «ملت ایران باید قانون بخواهد» را به زبان فارسی به چاپ رساند (اختر، ۱۲۹۶، ش ۴۰، ص. ۳۱۲).

تیترا سوم: نو ورمیا در ژانویه ۱۹۰۷ تیترا «Бунт анархистов угрожает порядку в регионе» (شورش آنارشیست‌ها نظم منطقه را تهدید می‌کند) را منتشر کرد (Novoe Vremya, January 1907, No. 11156). شبکه دیپلماتیک روسیه از این بازنمایی برای فشار بر محمدعلی شاه و توجیه سرکوب مشروطه‌خواهان استفاده کرد.

۱-۲. تحلیل داده‌ها

بر اساس نظریه لاوسن، هر سه تیترا یادشده عمدتاً در سطح «مسیر انقلابی» (لحظات اوج منازعه) قرار می‌گیرند، هرچند برخی از آن‌ها زمینه‌های وضعیت انقلابی را نیز تقویت کرده‌اند. تیتراها به‌تنهایی علت وقوع یا سرنوشت انقلاب نبوده‌اند، بلکه در تعامل با سایر عوامل درون پیکربندی (بحران اقتصادی، وابستگی قاجار، شبکه‌های روشنفکری داخلی) عمل کرده‌اند.

۱-۲-۱. تحلیل «نبرد برای قانون اساسی در ایران» (تایمز لندن، ۱۹۰۶)

این تیترا را باید در بستر تاریخی رقابت‌های امپریالیستی بریتانیا و روسیه در ایران تحلیل کرد. تایمز لندن نه‌تنها بازتاب‌دهنده رویدادهای ایران، بلکه کنشگری فعال در سطح «مسیر انقلابی» بود که با تولید معناهای خاص، بر دو مؤلفه تعیین‌کننده این سطح یعنی «ظرفیت مخالفان برای ائتلاف» و «وفاداری دستگاه سرکوب» اثر گذاشت. این تیترا در جایگاه یک عامل شتاب‌دهنده عمل می‌کرد که با الهام‌بخشی ایده تغییر، جریان فکری قانون‌خواهی را در تعامل با سایر عوامل داخلی تقویت می‌نمود.

واژه «نبرد» در این تیترا، از سویی به درگیری‌های داخلی ایران در اوج مشروطه‌خواهی اشاره دارد و ازسوی دیگر، به تقابل گفتمان‌های سنتی و مدرن در جامعه ایرانی ارجاع می‌دهد. این دوگانگی معنایی، نمایش‌دهنده موقعیت بینابینی ایران در میدان بین اجتماعی است؛ جامعه‌ای که هم‌زمان درگیر منازعات داخلی و تأثیرپذیر از کشمکش‌های جهانی بود. همین شیوه بازنمایی به‌تدریج به سه کارکرد اصلی در سطح «مسیر انقلابی» تبدیل شد.

کارکرد یک: ائتلاف‌سازی فراملی

این تیترا از طریق شبکه مترجمان و روشنفکران ایرانی مقیم خارج از کشور به فضای داخلی انتقال یافت. نشریاتی مانند «حبل‌المتین» کلکته و «ثریا» قاهره که توسط روشنفکران ایرانی منتشر می‌شدند، این جریان‌های فکری را بازتولید کرده و به انتقال آن به ایران کمک کردند. این فرایند انتقال، نمونه‌ای عینی از کنشگری بین اجتماعی است که در آن ایده‌ها از مرزها عبور کرده و در بافت محلی باز معنا می‌شوند. نتیجه این فرایند آن بود که گروه‌های پراکنده مخالف (روشنفکران، بازاریان و روحانیون) حول مفهوم «قانون‌خواهی» هویت مشترکی یافتند (محمدی، ۱۳۹۸، ص. ۴۵). این همان «ظرفیت مخالفان برای ایجاد لحظات

انقلابی» در نظریه لاوسن است (لاوسن، ۱۴۰۰، ص. ۱۴۰). در این پیکربندی علی، بحران اقتصادی، ضعف قاجار و شبکه‌های روشنفکری داخلی نیز به‌عنوان عوامل هم‌عرض عمل می‌کردند.

کارکرد دو: مشروعیت‌بخشی به مخالفان

مفهوم «قانون اساسی» به‌عنوان یک ارزش جهانی، جریان فکری طرفدار حاکمیت قانون و مشروطه‌خواهی را در ایران تقویت نمود. این نگرش از طریق بازتاب در مطبوعات داخلی آن دوره، از جمله روزنامه‌هایی مانند «حبل‌المتین»، گسترش یافت و به شکل‌گیری یک چارچوب فکری مشترک در میان روشنفکران و فعالان سیاسی ایران کمک کرد (محمدی، ۱۳۹۸، ص. ۴۶). این فرایند مشروعیت‌بخشی در تعامل با عوامل داخلی (شکست‌های نظامی قاجار، نفوذ روشنفکران در ادارات) معنا می‌یافت.

کارکرد سوم: تأثیر بر وفاداری دستگاه سرکوب (از طریق مشروعیت‌بخشی نهادی)

این تیتراژ اگرچه مستقیماً به نیروهای نظامی اشاره نداشت، اما با مشروعیت‌بخشی به نهادهای نوپای سیاسی (مجلس، وزارت خارجه و...) وابسته به‌نظام مشروطه، به‌تدریج وفاداری کارگزاران دولتی و بخشی از نظامیان را از رژیم قاجار به ساختارهای جدید معطوف کرد. نمایندگان مجلس اول باتکیه بر همین گفتمان، قوانین مدرن تدوین کردند (نوریان، ۱۳۹۷، ص. ۶۳) و مشروطه‌خواهان با استناد به آن، برای نهادهای تازه‌تأسیس خود مشروعیت بین‌المللی ایجاد می‌کردند (احمدی، ۱۴۰۲، ص. ۱۲). در مقابل، مخالفان مشروطه نیز با استناد به همین تحلیل‌ها، مشروطه‌خواهان را به دنبال‌روی از غرب متهم می‌ساختند (علم، ۱۳۸۸، ص. ۹۱). بدین ترتیب، این تیتراژ با بازتعریف مشروعیت سیاسی، زمینه‌های تضعیف وفاداری سنتی به رژیم را فراهم آورد.

در نهایت، در پیکربندی علی انقلاب مشروطه، تیتراژ تایمز لندن با تسهیل ائتلاف مخالفان، مشروعیت‌بخشی به رهبران مشروطه و تضعیف تدریجی وفاداری حامیان رژیم، به‌عنوان یک عامل شتاب‌دهنده در سطح «مسیر انقلابی» عمل کرد. این کارکردها در بستر تاریخی رقابت‌های امپریالیستی و بحران داخلی قاجار معنا یافتند.

۲-۱-۲. تحلیل تیتراژ «ملت ایران باید قانون بخواهد» (اختر استانبول، ۱۲۹۶ ق)

روزنامه اختر استانبول سال‌ها پیش از آغاز انقلاب مشروطه (۱۸۷۵-۱۸۹۶ م) منتشر می‌شد و تا پیش از اوج‌گیری جنبش مشروطه توقف یافته بود؛ بنابراین این تیتراژ به‌طور مستقیم در «لحظات اوج منازعه» (سطح مسیر) قرار نمی‌گیرد. بااین‌حال، از منظر نظریه لاوسن، تولید و ترویج ایده‌های تحول‌خواهانه در سطح «وضعیت انقلابی» (بسترها و پیش‌شرط‌های فکری) می‌تواند زمینه‌ساز شبکه‌های معنایی و ائتلاف‌های بالقوه در مسیر انقلاب باشد (لاوسن، ۱۴۰۰، ص. ۱۲۲). در همین چارچوب، تیتراژ «ملت ایران باید قانون بخواهد» نه‌فقط بازتاب‌دهنده افکار عمومی نوگرا، بلکه عاملی مؤثر در تولید و انتشار گفتمان «قانون‌خواهی» بود که بعدها به یکی از خواست‌های محوری مشروطه تبدیل شد. این تیتراژ، عصاره خواست نسلی از ایرانیان برای گذار از استبداد سنتی به حکومت قانون را بازنمایی می‌کند و به‌عنوان بسترساز فکری در تحلیل انقلاب مشروطه لحاظ شده است.

سازوکارهای انتقال و نفوذ این پیام از سه مسیر اصلی صورت پذیرفت: نخست، از طریق سفارتخانه‌ها و کنسولگری کشورهای مختلف وارد ایران می‌شد؛ زیرا دولت ایران ورود این روزنامه را غدغن کرده بودند (میرزایی، ۱۳۸۶، ص. ۱۵). دوم، از مجرای ترجمه و بازنشر در مطبوعات داخلی که نشریاتی مانند حبل‌المتین کلکته و ثریا قاهره، به‌عنوان حلقه‌های واسطه، محتوای اختر را به فارسی‌زبانان ایران منتقل می‌کردند (رضانژاد، ۱۳۹۴، ص. ۱۰۴). سوم، از طریق شبکه‌های مذهبی و روحانی که طلاب و

عالمان ایرانی مقیم عتبات و استانبول، این مفاهیم را در منابع و محافل دینی داخل کشور ترویج می نمودند (شمس، ۱۴۰۱، ص. ۱۶۵-۱۶۷). این سه کانال انتقال، زمینه را برای تحقق کارکردهای سه گانه تیتیر در سطح مسیر انقلابی فراهم کردند.

کارکرد یک: ائتلاف سازی فراملی

این تیتیر با تبدیل «قانون» به یک ارزش جهان شمول، فضای فکری زمانه را دگرگون ساخت. «شعار قانون خواهی که نخست در مطبوعات خارج از کشور پرورش یافت، به سرعت به خواست اصلی جنبش مشروطه تبدیل شد» (آجودانی، ۱۳۸۲، ص. ۱۴۳) و از طریق سه کانال انتقال یادشده، این شعار گروه های پراکنده مخالف (روشنفکران، بازاریان، روحانیون) را حول یک خواست مشترک متحد کرد. در این پیکربندی علّی، نارضایی اقتصادی، ضعف قاجار و رهبری روحانیون نیز به عنوان عوامل هم عرض عمل می کردند.

کارکرد دوم: مشروعیت بخشی به گفتمان مخالفان

افزون بر ائتلاف سازی، همین بازنمایی از «قانون خواهی» به طور هم زمان کارکرد مشروعیت بخشی به مخالفان را نیز ایفا کرد. این اندیشه جدید بر روند تدوین قانون اساسی مشروطه تأثیر مستقیم نهاد. چنانچه ملک المتکلمین در نطقی تاریخی در مجلس اول تأکید کرد: «ما باید قانون بخواهیم چنان که ملل متمدنه خواسته اند» (صورت مذاکرات مجلس اول، ۱۲۸۵، ص. ۱۲۳). تقی زاده در خاطرات خود تصریح می کند که «خواندن مقالات اختر که بر قانون خواهی تأکید داشت، به ما نشان داد که خواست اصلی می بایست استقرار حکومت قانون باشد» (تقی زاده، ۱۳۷۹، ص. ۸۷). این شعار، راهبرد مبارزه را متحول ساخت و به رهبران مشروطه مشروعیت بخشید. این فرایند مشروعیت بخشی در تعامل با شکست های نظامی قاجار و فشار قدرت های خارجی معنا یافت.

کارکرد سوم: تأثیر بر وفاداری دستگاه سرکوب (از طریق تغییر افکار عمومی)

تداوم گفتمان «قانون خواهی» در فضای عمومی که تا حد زیادی مدیون تیتیرهایی از این دست بود، به تدریج بر وفاداری بخشی از مقامات دولتی و نظامیان تأثیر گذاشت. کسروی گزارش می دهد که شعار «ما قانون می خواهیم» در تظاهرات مردمی علیه استبداد شنیده می شد (کسروی، ۱۳۷۸، ص. ۲۱۵) که نشان از نفوذ عمیق این مفهوم در متن جامعه داشت. ناظم الاسلام کرمانی نیز می نویسد: «ورود روزنامه های اختر به ایران، چون نسیم بهاری بر روح خسته طالبان ترقی می وزید» (کرمانی، ۱۳۸۲، ص. ۳۴۵). این نفوذ گفتمانی، اگرچه به طور مستقیم متوجه ارتش نبود، اما با تغییر ذائقه عمومی و ایجاد فضای مطالبه گری، وفاداری نظامیان به رژیم را در درازمدت تحت تأثیر قرار داد.

این تیتیر نمونه ای بارز از کنشگری رسانه ای در سطح «مسیر انقلابی» بود. این تیتیر از طریق شبکه های متعدد انتقال (سفارتخانه ها، مطبوعات برون مرزی و شبکه های مذهبی)، سه کارکرد اصلی ائتلاف سازی فراملی، مشروعیت بخشی به مخالفان و تأثیر بر وفاداری دستگاه سرکوب را ایفا کرد. در پیکربندی علّی انقلاب مشروطه، این تیتیر در تعامل با عواملی چون بحران اقتصادی، ضعف قاجار و رهبری روحانیون، به عنوان یک عامل شتاب دهنده در شکل دهی به اندیشه مسلط مشروطه خواهی نقش ایفا کرد.

۳-۲-۱. تحلیل تیتیر «شورش آنارشیست ها نظم منطقه را تهدید می کند» (نو ورمیا، ۱۹۰۷)

این تیتیر بازتاب‌دهنده دیدگاه امپراتوری روسیه نسبت به جنبش مشروطه‌خواهی ایران است. در چارچوب نظریه لاوسن، این تیتیر به طور مشخص در سطح «مسیر انقلابی» قرار می‌گیرد؛ زیرا با انتخاب واژگان امنیتی، به طور مستقیم بر مؤلفه «وفاداری دستگاه سرکوب» تأثیر می‌گذارد. همان‌طور که استپانیان نشان می‌دهد، دولت تزاری مشروطه ایران را تهدیدی مستقیم برای منافع امپریالیستی خود در منطقه می‌دانست (Stepanyan, 1975, p. 279). در چارچوب این نظریه، نوو ورمیا به‌عنوان رسانه‌ای وابسته به حکومت تزاری، نقشی کنشگرانه در راستای تثبیت نظم امپریالیستی موجود ایفا می‌کرد. این تیتیر کارکرد مشروعیت‌زدایی از جنبش مشروطه را بر عهده داشت. بر اساس تحلیل کلی براون از واکنش‌های روسیه به جنبش مشروطه، استفاده از واژه‌هایی چون «شورش» و «آنارشیست‌ها» در رسانه‌ها، در خدمت مشروعیت‌زدایی از مشروطه‌خواهان قرار داشت (براون، ۱۳۷۸، ص. ۳۱۲).

کارکرد یک: مشروعیت‌زدایی از مخالفان

واژه «شورش» و «آنارشیست‌ها» در این تیتیر، حامل بار معنایی شدیداً منفی است و مشروطه‌خواهان را به‌عنوان عناصری بی‌نظم و ضد نظام موجود تصویر می‌کند. این بازنمایی امنیتی، در راستای مشروعیت‌زدایی از جنبش مشروطه و توجیه مداخلات روسیه در ایران قرار داشت. در تحلیل تأثیرات منفی این شیوه پوشش خبری خارجی مشاهده می‌شود که چگونه این‌گونه روایت‌ها به تضعیف موقعیت مشروطه‌خواهان معتدل انجامید، چرا که کل جنبش در اذهان عمومی معادل با هرج و مرج تصویر شد و فضایی برای دفاع از مواضع میانه‌رو باقی نگذاشت. این تصویرسازی هم‌زمان به تقویت اندیشه‌های محافظه‌کارانه در دربار قاجار منجر شد، پدیده‌ای که استپانیان آن را به‌عنوان بخشی از راه‌برد سامان‌مند برای تضعیف جنبش مشروطه از طریق تأثیرگذاری بر نهادهای حکومتی ایران توصیف می‌کند (Stepanyan, 1975, p. 89).

کارکرد دو: تضعیف ظرفیت ائتلاف مخالفان

این تحلیل‌ها موجب ایجاد شکاف در درون جنبش مشروطه شد، همان‌طور که کاتوزیان بیان می‌کند که برخی کنشگران مشروطه از مواضع خود کاستند و گروهی دیگر به سمت رادیکالیسم گراییدند. این امر در نهایت به تضعیف انسجام درونی جنبش انجامید (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ص. ۲۴۷-۲۴۵). مخالفان مشروطه با استناد به این الگوی روایت خارجی، مخالفت خود با اصلاحات را تحت عنوان دفاع از استقلال ملی توجیه می‌کردند (ترکمان، ۱۳۶۲، ص. ۱۲۷). بدین ترتیب، تیتیر نوو ورمیا با تخریب وجهه مشروطه‌خواهان در افکار عمومی، توانایی آن‌ها را برای ایجاد «لحظات انقلابی» کاهش داد. در این پیکربندی علی، ضعف ساختاری مشروطه‌خواهان، عدم انسجام داخلی و فشار دیپلماتیک روسیه نیز به‌عنوان عوامل هم‌عرض عمل می‌کردند.

کارکرد سوم: تأثیر مستقیم بر وفاداری دستگاه سرکوب (از طریق توجیه سرکوب)

سازوکار روایت‌پردازی بین اجتماعی مشروطه‌خواهان به‌عنوان عناصر بی‌نظم، عمدتاً از طریق شبکه دیپلماتیک روسیه صورت گرفت. سفرای روسیه با بهره‌گیری از این چارچوب توجیهی، بر دربار قاجار فشار آورده و محمدعلی‌شاه را به سرکوب مشروطه‌طلبان ترغیب کردند (کسروی، ۱۳۷۸، ص. ۳۴۲-۳۳۶). این چارچوب‌های توجیهی به شاه مجوز لازم برای سرکوب نظامی تحت عنوان «بازگرداندن نظم» را داد. برخلاف دو تیتیر قبلی که تأثیر تدریجی و گفتمانی داشتند، این تیتیر نقشی مستقیم و فوری در تصمیم‌گیری برای سرکوب ایفا کرد و وفاداری دستگاه سرکوب را به طور موقت به سود رژیم تقویت نمود. در چارچوب این پیکربندی علی، این تیتیر در تعامل با عواملی مانند ضعف ساختاری مشروطه‌خواهان، عدم انسجام داخلی و تصمیم شخص محمدعلی‌شاه، به‌عنوان یکی از حلقه‌های زنجیره علی‌ای نقش کرد.

در مجموع تیترو نوو ورمیا با سه کارکرد اصلی مشروعیت‌زدایی از مخالفان، تضعیف ظرفیت ائتلاف مشروطه‌خواهان و تأثیر بر وفاداری دستگاه سرکوب (با توجه سرکوب نظامی)، به‌عنوان یک عامل شتاب‌دهنده در سطح «مسیر انقلابی» عمل کرد. این فرآیندهای به هم پیوسته نشان می‌دهد که چگونه بازنمایی‌های رسانه‌های خارجی در تعامل با عوامل داخلی، هم بر موازنه قوای داخلی تأثیر گذاشت و هم بر سرنوشت نهضت مشروطه اثر گذارد. این کارکردها در بستر تاریخی رقابت‌های امپریالیستی و بحران داخلی قاجار معنا یافتند.

۲. انقلاب اسلامی

۲-۱. یافته‌ها

انقلاب اسلامی (۱۳۵۸-۱۳۵۶) در اوج جنگ سرد و در دوره دوقطبی جهان رخ داد. در آستانه انقلاب، رسانه‌های شاخص جهانی با انعکاس رویدادهای ایران از زاویه دید خود، نه تنها ناقل خبر، بلکه فعالانه در شکل‌دهی به روایت‌های جهانی و داخلی نقش ایفا کردند. در این پژوهش، تیتروهای سه رسانه از سه کانون قدرت جهانی بررسی شده است:

تیترو نخست: نیویورک‌تایمز در فوریه ۱۹۷۹ تیترو «Loss of a Strategic Ally in the Persian Gulf» (از دست دادن متحد استراتژیک در خلیج فارس) را منتشر کرد (The New York Times, February 12, 1979, p. A1).

تیترو دوم: روزنامه پراودا در فوریه ۱۹۷۹ تیترو «Народ Ирана нанес удар по марионеткам» (Imperialism مردم ایران ضربه‌ای به عروسک‌های امپریالیسم وارد کردند) را منتشر کرد (Pravda, February 14, 1979, No. 45).

تیترو سوم: نشریه الاعتصام در مارس ۱۹۷۹ تیترو «الخمینی زعيم الأمة الجديدة» (خمینی رهبر امت جدید) را به زبان عربی منتشر کرد (Al-Etesam, March 10, 1979, No. 12).

۲-۲. تحلیل داده‌ها

در این تحلیل نیز همچون مشروطه هر سه تیترو یاد شده در سطح «مسیر انقلابی» قرار می‌گیرند و به‌تنهایی علت وقوع یا سرنوشت انقلاب نبوده‌اند، بلکه در تعامل با سایر عوامل درون پیکربندی علی (بحران اقتصادی، خروج شاه، رهبری کاریزماتیک آیت‌الله خمینی، شبکه‌های مذهبی و روشنفکری و فضای جنگ سرد) عمل کرده‌اند.

۲-۲-۱. تحلیل تیترو «از دست دادن متحد استراتژیک در خلیج فارس» (نیویورک‌تایمز، ۱۹۷۹)

تیترو نیویورک‌تایمز در بستر تاریخی جنگ سرد و نظم دوقطبی جهانی تحلیل شد. این رسانه می‌توانست کنشگری فعال در سطح «مسیر انقلابی» باشد که با تولید معناها خاص، بر دو مؤلفه «ظرفیت مخالفان برای ائتلاف» و «وفاداری دستگاه سرکوب» اثر بگذارد. واژه «از دست دادن» در این تیترو، حس مالکیت و تعلق را القا می‌کرد؛ گویی ایران به‌عنوان دارایی ژئوپلیتیکی غرب محسوب می‌شد که اکنون از کنترل خارج شده است. اصطلاح «متحد استراتژیک» نیز نشان‌دهنده عمق وابستگی امنیتی آمریکا به رژیم پهلوی بود، به‌ویژه در چارچوب دکترین نیکسون که مسئولیت حفظ منافع آمریکا در خلیج فارس را به ایران واگذار کرده بود (Maloney, 2019). این شیوه بازنمایی چند پیامد داشت: نخست، انقلاب ایران را به‌عنوان تهدیدی برای ثبات منطقه‌ای

تصویر کرد؛ دوم، ذهنیتی ایجاد نمود که تغییر حکومت در ایران بیشتر یک شکست برای آمریکا بود تا یک تحول برای ایرانیان؛ و سوم، زمینه‌ساز درک نادرست از ماهیت فرهنگی، دینی و مردمی انقلاب اسلامی در افکار عمومی غرب شد.

کارکرد یک: ائتلاف‌سازی فراملی (به صورت وارونه)

جهت‌دهی به فضای تفسیری و ائتلاف‌سازی فراملی (با بازتولید وارونه) می‌تواند کارکرد نخست باشد. سازوکار انتقال این الگوی فکری به فضای داخلی ایران سه‌گانه بود. نخست، رسانه‌های وابسته به رژیم پهلوی مانند اطلاعات و کیهان با ترجمه و بازنشر گزینشی این تیتراها، انقلاب را «اغتشاش» و «هرج و مرج» معرفی می‌کردند (قربانی، زمانی و محمودی، ۱۴۰۰: ۸۵). دوم، رادیوهای فارسی‌زبان برون‌مرزی مانند بی‌بی‌سی و رادیو آمریکا، با پوشش جهت‌دار اخبار و تأکید بر نقش «افراطیون مذهبی»، به شکل‌گیری ادراک عمومی در ایران دامن می‌زدند (Sreberny-Mohammadi & Mohammadi, 1994, p. 172). سوم، شبکه‌های روشنفکری و دانشگاهی که در غرب تحصیل کرده بودند، به صورت ناخواسته به بازتولیدکنندگان این تحلیل‌ها در فضای داخلی تبدیل شدند (بروجردی، ۱۳۷۸، ص. ۸۹-۹۵). با این حال، همین بازنمایی «شکست استراتژیک آمریکا» به طور غیرمستقیم به ائتلاف‌سازی نیروهای مخالف شاه کمک کرد، زیرا آن‌ها را در یک جبهه مشترک ضدآمریکایی متحد می‌ساخت. در این پیکربندی علّی، بحران اقتصادی، خروج شاه و رهبری کاریزماتیک آیت‌الله خمینی نیز به عنوان عوامل هم‌عرض عمل می‌کردند.

کارکرد دو: مشروعیت‌زدایی از رژیم و مشروعیت‌بخشی به مخالفان

آیت‌الله خمینی با بهره‌گیری از این الگوی روایت رسانه‌ای، در سخنرانی تاریخی خود در بهشت‌زهرا (۲۵ بهمن ۱۳۵۷) بر مفهوم استکبارستیزی تأکید کرده و تصریح نمودند: «ما باید دست این ابرقدرت‌ها را از ایران کوتاه کنیم» (صحیفه امام، ج ۶، ص. ۲۴۸). این موضع‌گیری به مشروعیت‌زدایی از الگوی وابستگی به غرب که در دوره پهلوی ترویج می‌شد، کمک شایانی کرد. هم‌زمان، این بازنمایی رسانه‌ای خارجی تأثیر مستقیمی بر شعارها و بیانیه‌های نیروهای انقلابی داشت. شعار محوری «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» که خواستار قطع وابستگی به شرق و غرب بود، پاسخی مستقیم به این‌گونه تصویرسازی‌های رسانه‌ای محسوب می‌شد. این رویکرد در بیانیه‌های نهادهای انقلابی همچون «جامعه روحانیت مبارز» و «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» نیز بازتاب یافت (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص. ۱۱۵-۱۱۷). این فرایند مشروعیت‌بخشی در تعامل با سابقه مداخلات خارجی در ایران (کودتای ۲۸ مرداد، کاپیتولاسیون) و رهبری کاریزماتیک آیت‌الله خمینی معنا یافت.

کارکرد سوم: تضعیف وفاداری ارتش از طریق بازنمایی «متحد در حال سقوط»

بازنمایی شاه به عنوان «متحد استراتژیک در حال سقوط» در نیویورک تایمز، به محاسبات راهبردی فرماندهان نظامی ضربه زد. این تیترا به ارتش این پیام را منتقل می‌کرد که حمایت آمریکا دیگر تضمین‌شده نیست و ادامه وفاداری به رژیم پهلوی هزینه‌های فزاینده‌ای خواهد داشت (Maloney, 2020). برخلاف پروادا که از زاویه «عروسک غرب» سخن می‌گفت، قاب‌بندی نیویورک تایمز بر «شکست استراتژیک آمریکا» متمرکز بود و بدین ترتیب، به بی‌اعتباری شاه در چشم نظامیان دامن زد و هم این باور را تقویت کرد که ایالات متحده توان یا اراده حفظ رژیم را ندارد.

در پیکربندی علّی انقلاب اسلامی، تیترا نیویورک تایمز با سه کارکرد جهت‌دهی به فضای تفسیری (و ائتلاف‌سازی وارونه)، مشروعیت‌زدایی از رژیم پهلوی و مشروعیت‌بخشی به مخالفان و تأثیر بر وفاداری دستگاه سرکوب، به عنوان یک عامل شتاب‌دهنده

در سطح «مسیر انقلابی» عمل کرد. این کارکردها در بستر تاریخی جنگ سرد، نظم دوقطبی جهانی و بحران داخلی ایران معنا یافتند.

۲-۲-۲. تحلیل تیترو «مردم ایران ضربه‌ای به عروسک‌های امپریالیسم وارد کردند» (پراودا، ۱۹۷۹)

تیترو پراودا در چارچوب فکری حاکم بر بلوک شرق تحلیل شد. این تیترو در سطح «مسیر انقلابی» قرار می‌گیرد، زیرا در اوج منازعه منتشر شده و با دو مؤلفه «ظرفیت مخالفان برای ائتلاف» و «وفاداری دستگاه سرکوب» در ارتباط است. بر اساس تحلیل هاوارد هنزل، شوروی از رسانه‌هایی مانند پراودا برای درک تحولات ایران و شکل‌دهی به افکار عمومی در راستای منافع ژئوپلیتیک خود بهره می‌گرفت (Hensel, 1983). این روزنامه به‌عنوان نهاد رسمی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی، با بهره‌گیری از ادبیاتی ایدئولوژیک، رویدادهای ایران را در چارچوب مبارزه ضدامپریالیستی تحلیل می‌نمود. رسانه‌های رسمی شوروی انقلاب ایران را نه به‌عنوان جنبش دینی، بلکه طغیانی علیه نفوذ آمریکا بازنمایی می‌کردند (Asinovsky, 2021). کاربرد عبارت «عروسک‌های امپریالیسم» برای اشاره به رژیم پیشین ایران، هدف آن را نمایش حکومت پهلوی به‌عنوان نمودی از سلطه غرب بر کشورهای جهان سوم نشان می‌داد.

کارکرد یک: ائتلاف‌سازی فراملی (به‌صورت وارونه)

سازماندهی فضای فکری و ائتلاف‌سازی فراملی (با تحریف و به‌صورت مشروط) کارکرد نخست این تیترو می‌باشد. سازوکار انتقال این نگرش به درون ایران عمدتاً از کانال احزاب و تشکلهای مرتبط با جناح چپ صورت می‌پذیرفت (آبراهامیان، ۱۳۷۸). این گروه‌ها با ترجمه و انتشار مطالب پراودا، در جهت گسترش این خوانش از انقلاب ایران در فضای فکری جامعه عمل می‌کردند. این تیترو در تعامل با فعالیت احزاب چپ داخلی (مانند حزب توده) به ایجاد همسویی میان‌بخشی از نیروهای سیاسی داخلی و تحلیل‌های بلوک شرق انجامید. با این حال، تأثیر این تیترو بر «ظرفیت ائتلاف مخالفان» محدود و مشروط بود، زیرا نیروهای اصلی انقلاب (روحانیون، بازاریان و طبقات متوسط) با درک هوشمندانه از این واقعیت، مسیر مستقل «نه شرقی نه غربی» را در پیش گرفتند. در این پیکربندی علّی، رهبری آیت‌الله خمینی، ماهیت دینی انقلاب و تاریخچه مداخلات شوروی (Oakes, 1979). در منطقه نیز به‌عنوان عوامل محدودکننده عمل می‌کردند؛ بنابراین تلاش رسانه‌های شوروی برای سازماندهی فضای فکری و ائتلاف‌سازی فراملی، ماهیتی تحریف‌آمیز و مشروط داشت و در نهایت نتوانست بر نیروهای مرکزی انقلاب تأثیر چندانی بگذارد (Hensel, 1983).

کارکرد دو: مشروعیت‌زدایی از رژیم و مشروعیت‌بخشی به مخالفان

افزون بر سازماندهی فضای فکری، همین بازنمایی «ضربه به عروسک‌های امپریالیسم» به طور هم‌زمان کارکرد مشروعیت‌زدایی از رژیم پهلوی را ایفا کرد. آیت‌الله خمینی با بهره‌گیری از این الگوی روایت، در سخنرانی تاریخی خود بر مفهوم استکبارستیزی تأکید کرده و بر قطع وابستگی به شرق و غرب صحنه گذاشتند (صحیفه امام، ج ۶: ۲۴۸). شعار محوری «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» نیز پاسخی مستقیم به این گونه تصویرسازی‌های رسانه‌ای بود (Sreberny-Mohammadi & Mohammadi, 1994, p. 162). با این وجود، این مشروعیت‌بخشی زمانی مؤثر افتاد که زمینه‌های داخلی (ماهیت دینی انقلاب، رهبری آیت الله خمینی و نارضایتی عمومی از وابستگی به غرب) نیز وجود داشت و تیترو به‌تنهایی نمی‌توانست چنین نقشی ایفا کند.

کارکرد سوم: تضعیف وفاداری از طریق بازنمایی «عروسک غرب»

تیتیر پراودا با توصیف رژیم پهلوی به عنوان «عروسک‌های امپریالیسم»، به تخریب مشروعیت شاه در نزد آن دسته از افسران و نظامیانی می‌پرداخت که از وابستگی همه‌جانبه به غرب ناراضی بودند. برخلاف نیویورک تایمز که از زاویه «شکست آمریکا» سخن می‌گفت، پراودا روایتی ایدئولوژیک - طبقاتی ارائه می‌کرد تا رژیم را فاقد استقلال ملی و ابزار سلطه غرب معرفی نماید (Hensel, 1983). اسناد تاریخی نشان می‌دهد که این بازنمایی، هرچند بر ذهنیت بخش کوچکی از افسران چپ‌گرا اثر گذاشت، اما بر بدنه اصلی ارتش که تحت تأثیر گفتمان ملی‌گرایی و اسلامی بود، تأثیر چندانی نداشت (Zabih, 1988).

در پیکربندی علی انقلاب اسلامی، تیتیر پراودا با سه کارکرد اصلی - سازماندهی فضای فکری (به طور محدود و مشروط)، مشروعیت‌زدایی از رژیم پهلوی و مشروعیت‌بخشی به مخالفان (به صورت وارونه و با تأکید بر استقلال از شرق و غرب) و همچنین تأثیر تدریجی بر وفاداری دستگاه سرکوب - به عنوان عامل شتاب‌دهنده (نه علت منفرد) در سطح «مسیر انقلابی» عمل کرد. باین حال، تأثیر این تیتیر بر ظرفیت ائتلاف مخالفان محدود بود، زیرا نیروهای اصلی انقلاب (روحانیون، بازاریان و طبقات متوسط) آگاهانه مسیر مستقل «نه شرقی نه غربی» را در پیش گرفتند. چنان‌که در سخنرانی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی در بهشت‌زهرا (۲۵ بهمن ۱۳۵۷) تصریح شد: «ما نه شرقی‌ایم، نه غربی...» (صحیفه امام، ج ۶، ص. ۲۴۸). این کارکردها در بستر تاریخی جنگ سرد، نظم دوقطبی جهانی و بحران داخلی ایران معنا یافتند.

۳-۲-۲. تحلیل تیتیر «خمینی رهبر امت جدید» (الاعتصام، ۱۹۷۹)

تیتیر نشریه الاعتصام در چارچوب نگرش بخش‌های تأثیرگذار جهان عرب نسبت به انقلاب ایران تحلیل شد. این تیتیر به طور مستقیم بر مؤلفه «ظرفیت مخالفان برای ائتلاف» (از طریق مشروعیت‌بخشی فراملی به رهبری انقلاب) تأثیر می‌گذارد. کاربرد عبارت «امت جدید» در این تیتیر از اهمیت مفهومی عمیقی برخوردار بود؛ از یک سو به میراث تمدن اسلامی و امت واحد مسلمانان در تاریخ اشاره داشت و از سوی دیگر افق‌های تازه‌ای در برابر جهان اسلام ترسیم می‌کرد. این شیوه بازنمایی، آیت‌الله خمینی را نه صرفاً به عنوان رهبری ملی، بلکه در مقام پیشوایی برای تمام مسلمانان جهان معرفی می‌نمود (Al- Azmeh, 1993, p. 112).

کارکرد یک: مشروعیت‌بخشی فراملی به رهبری انقلاب و ائتلاف‌سازی

انتقال این پیام به درون ایران عمدتاً از طریق شبکه‌های مذهبی صورت می‌پذیرفت. روحانیون، مبلغان دینی و نهادهای مذهبی با بهره‌گیری از روابط بین‌المللی خود، نقش مهمی در بازتاب این نگرش در فضای داخلی ایران ایفا می‌کردند. این فرایند از طریق خطبه‌های نماز جمعه، جلسات تبلیغی و انتشار متون مذهبی تحقق می‌یافت (صالحی و همکاران، ۱۴۰۳، ص. ۱۴۶ و ۱۵۱). این عنوان به تقویت جایگاه بین‌المللی انقلاب ایران کمک شایانی نمود. معرفی آیت‌الله خمینی به عنوان رهبر امت اسلامی، هم بر مشروعیت داخلی نهضت می‌افزود و هم جایگاه ایران را در جهان اسلام ارتقا می‌بخشید. این فرایند، مصداق تحقق «لحظات انقلاب» در نظریه لاوسن است. در این پیکربندی علی، شبکه‌های مذهبی داخلی (مساجد، حسینیه‌ها، منبرها) و شخصیت کاریزماتیک آیت‌الله خمینی نیز به عنوان عوامل هم‌عرض عمل می‌کردند.

کارکرد دوم: تقویت هویت فراملی در برابر گفتمان ملی‌گرایی محدود

افزون بر مشروعیت‌بخشی فراملی، همین بازنمایی «امت جدید» به طور هم‌زمان کارکرد تقویت هویت فراملی در برابر گفتمان ملی‌گرایی محدود را ایفا کرد. بازتاب این عنوان در محافل داخلی ایران، هم‌زمان موجب تقویت غرور ملی می‌شد و بر مسئولیت‌های بین‌المللی کشور می‌افزود. پوشش گسترده و متمرکز رسانه‌های خارجی که ایشان را به عنوان چهره محوری و نمادین انقلاب

معرفی می‌کردند، در پذیرش عمومی این رهبری در داخل کشور نقش بسزایی ایفا نمود (Dorman & Farhang, 1987, pp. 124-128). بر اساس مطالعات انجام شده، تصویرسازی رسانه‌های خارجی از آیت‌الله خمینی به‌عنوان رهبر بلامنازع جنبش اعتراضی، در همسویی با شبکه‌های ارتباطی داخلی، زمینه‌ساز مقبولیت گسترده وی در میان اقشار مختلف جامعه ایران شد (Sreberny-Mohammadi & Mohammadi, 1994, pp. 172-175). این فرایند مشروعیت‌بخشی در تعامل با رهبری کاریزماتیک آیت‌الله خمینی، شبکه‌های مساجد و نوارهای کاست سخنرانی‌ها معنا یافت.

کارکرد سوم: تأثیر غیرمستقیم بر وفاداری از طریق بازنمایی «رهبر فراملی»

تیتیر الاعتصام برخلاف دو تیتیر قبلی که مستقیماً رژیم را هدف قرار می‌دادند، با معرفی آیت‌الله خمینی به‌عنوان «رهبر امت جدید» و نماد بیداری اسلامی، به طور غیرمستقیم بر وفاداری نیروهای نظامی اثر گذاشت. این بازنمایی، به‌ویژه در میان افسران و سربازان مذهبی که از فرهنگ غرب‌گرای شاه ناراضی بودند، این تصویر را ایجاد می‌کرد که انقلاب نه یک جنبش محلی، بلکه خیزشی اسلامی - فراملی است و سرکوب آن با معیارهای دینی در تعارض است (Dorman & Farhang, 1987). بدین ترتیب، الاعتصام با مشروعیت‌بخشی دینی به انقلاب، به انشقاق درونی ارتش کمک کرد.

در پیکربندی علی انقلاب اسلامی، تیتیر الاعتصام با سه کارکرد مشروعیت‌بخشی فراملی به رهبری انقلاب و ائتلاف‌سازی، تقویت هویت فراملی در برابر گفتمان ملی‌گرایی محدود و تأثیر غیرمستقیم بر وفاداری دستگاه سرکوب، به‌عنوان یک عامل شتاب‌دهنده در سطح «مسیر انقلابی» عمل کرد. این کارکردها در بستر تاریخی جنگ سرد و اشتیاق روشنفکران جهان عرب به بیداری اسلامی معنا یافتند.

در هر سه تیتیر تحلیل‌شده، تأثیر کارکردهای رسانه‌ای در خلأ شکل نمی‌گرفت، بلکه در تعامل با عوامل مشترک داخلی معنا می‌یافت: فرار شاه از کشور (دی ۱۳۵۷) که خلأ قدرت ایجاد کرد، سخنرانی‌های تحریک‌آمیز آیت‌الله خمینی که بر عدم مشروعیت رژیم تأکید داشت و نارضایتی انباشته شده در میان نیروهای نظامی از سرکوب‌های طولانی‌مدت و عدم پرداخت مواجب. این عوامل، بستر مناسبی برای تأثیرگذاری تیتیرهای رسانه‌ای فراهم آوردند.

مقایسه تطبیقی دو انقلاب در سطح «مسیر انقلابی»

جدول زیر، مؤلفه‌های نظریه جرج لاوسن در سطح «مسیر انقلابی» و شاخص‌های عملیاتی‌شدن آن‌ها در روش‌شناسی این پژوهش را مبنای مقایسه نقش رسانه‌های جهانی در دو انقلاب مشروطه و اسلامی قرار می‌دهد.

جدول ۱. مقایسه تطبیقی نقش رسانه‌های جهانی در سطح «مسیر انقلابی»

ردیف	تیتیر (روزنامه، تاریخ)	مؤلفه نظریه لاوسن	شاخص عملیاتی‌شده	تحلیل کارکرد اصلی	منابع
۱	The Struggle for Constitutional Government in Persia (تایمز لندن، ۲۶ ژوئیه ۱۹۰۶)	ظرفیت مخالفان برای ائتلاف	بازنمایی مشترک «قانون‌اساسی» ارزش	ائتلاف‌سازی فراملی؛ مشروعیت‌بخشی	محمدی (۱۳۹۸: ۴۶-۴۵)؛ نوریان (۱۳۹۷: ۶۳)

۲	ملت ایران باید قانون بخواهد (اختر استانبول، ۱۲۹۶ ق، ش ۴۰، ص ۳۱۲)	ظرفیت مخالفان برای ائتلاف	بازنمایی رهبر واحد و ارزش «قانون»	ائتلاف سازی مستقیم؛ مشروعیت بخشی به رهبران	آجودانی (۱۳۸۲: تقی زاده (۱۴۳: ۸۷) ۱۳۷۹)
۳	Бунт анархистов угрожает порядку в регионе (نیویورک تایمز، ۱۴ ژانویه ۱۹۰۷)	وفاداری دستگاه سرکوب	«بازنمایی منفی مخالفان به عنوان «بی نظم»	مشروعیت زدایی؛ تضعیف ائتلاف؛ توجیه سرکوب	براون (۱۳۷۸: ۳۱۲)؛ کسروی (۱۳۷۸: ۳۳۶-۳۴۲)
۴	Loss of a Strategic Ally in the Persian Gulf (نیویورک تایمز، ۱۲ فوریه ۱۹۷۹، ص. A1)	وفاداری دستگاه سرکوب	بازنمایی رژیم به عنوان «متحد در حال سقوط»	تضعیف وفاداری ارتش؛ مشروعیت زدایی از رژیم	Maloney (2020)
۵	Народ Ирана нанёс удар по марионеткам империализма (۱۹۷۹، شماره ۴۵)	ظرفیت مخالفان برای ائتلاف	بازنمایی مبارزه ضدامپریالیستی	ائتلاف سازی محدود و مشروط؛ مشروعیت بخشی وارونه	Hensel (1983) Asinovsky (2021)
۶	«الخمینی زعيم الأمة الجديدة» (الاعتصام، ۱۰ مارس ۱۹۷۹، شماره ۱۲)	ظرفیت مخالفان برای ائتلاف	بازنمایی رهبر واحد فراملی (امت)	مشروعیت بخشی فراملی؛ ائتلاف سازی مستقیم	Al-Azmeh (1993)

جدول فوق نشان می‌دهد که با وجود تفاوت در جهت گیری بازنمایی‌ها (حمایت از رژیم در مشروطه در برابر تضعیف رژیم در انقلاب اسلامی)، الگوی کلی کارکرد رسانه‌های جهانی در سطح «مسیر انقلابی» در هر دو انقلاب از شباهت ساختاری برخوردار است. تفاوت اصلی به عوامل زمینه‌ای (نظم امپریالیستی در مشروطه در برابر جنگ سرد در انقلاب اسلامی) وابسته بوده است.

نتیجه گیری

این پژوهش باهدف واکاوی نقش رسانه‌های جهانی در پویایی دو انقلاب بنیادین ایران، یعنی انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی، و با بهره‌گیری از چارچوب نظریه سه سطحی جرج لاونسن (وضعیت، مسیر، پیامد) و تمرکز ویژه بر سطح «مسیر انقلابی» انجام شد. تحلیل شش تیر از شش روزنامه بین‌المللی (تایمز لندن، نوو ورمیا، اختر استانبول، نیویورک تایمز، پراودا و الاعتصام) با روش تحلیل محتوای کیفی جهت دار نشان داد که رسانه‌های جهانی در لحظات اوج منازعه، نه ناظران منفعل، بلکه کنشگرانی فعال و معنا ساز بودند. یافته‌ها حاکی از آن است که این رسانه‌ها با تأثیر بر دو مؤلفه تعیین کننده سطح مسیر در نظریه لاونسن - یعنی «ظرفیت مخالفان برای ائتلاف» و «وفاداری دستگاه سرکوب» - توانستند به عنوان عوامل شتاب دهنده، جهت و سرعت تحولات را تحت تأثیر قرار دهند.

براین اساس، رسانه‌های جهانی در هر دو انقلاب، سه کارکرد اصلی را ایفا کرده‌اند: نخست، ائتلاف سازی فراملی از طریق بازنمایی ارزش های مشترک (مانند «قانون» در مشروطه و «امت» در انقلاب اسلامی)؛ دوم، تغییر مشروعیت (شامل مشروعیت زدایی از رژیم مستقر و مشروعیت بخشی به مخالفان و رهبران انقلابی)؛ و سوم، تأثیر بر وفاداری دستگاه سرکوب (با بازنمایی وفاداری یا تزلزل نیروهای نظامی). این کارکردها در تعامل با سایر عوامل درون پیکربندی علی - از جمله بحران اقتصادی، رهبری کاریزماتیک، شبکه های مذهبی و روشنفکری، و فضای ژئوپلیتیک حاکم (رقابت امپریالیستی در مشروطه و جنگ سرد در انقلاب اسلامی) - معنا یافتند و هیچ کدام به تنهایی علت تامه تحولات نبودند.

مقایسه نتایج این پژوهش با تحقیقات مشابه نشان می‌دهد که یافته‌های براون (۱۳۷۸) درباره نقش فعال مطبوعات در مشروطه، و نیز نتایج سر برنی - محمدی و محمدی (۱۹۹۴) درباره تأثیر «رسانه های کوچک» در انقلاب اسلامی تأیید می‌شود. باین حال،

بر خلاف مطالعات پیشین که عمدتاً تک‌بعدی و غیرتطبیقی بودند، پژوهش حاضر نشان داد که علی‌رغم تفاوت در بافت تاریخی، الگوی کنشگری رسانه‌های جهانی در سطح «مسیر انقلابی» از شباهت ساختاری چشمگیری برخوردار است. نوآوری پژوهش در کاربرست تطبیقی نظریه سه‌سطحی لاوسن و تأکید بر سطح «مسیر» به‌عنوان حساسترین مرحله برای نقش‌آفرینی رسانه‌هاست.

یافته‌های این پژوهش برای سیاست‌گذاران، مدیران رسانه‌ای و کنشگران سیاسی در شرایط بحرانی دارای دلالت‌های روشنی است. نخست آنکه در لحظات اوج منازعه، بازنمایی رسانه‌های خارجی می‌تواند به‌سرعت بر وفاداری نیروهای نظامی و امنیتی تأثیر بگذارد؛ از این‌رو، نهادهای تصمیم‌گیرنده باید نظام پایش و تحلیل محتوای رسانه‌های بین‌المللی را در این مقاطع تقویت کنند و تیم‌های واکنش سریع ارتباطی را فعال نمایند. به‌طور هم‌زمان، رسانه‌های جهانی از طریق بازنمایی ارزش‌های مشترک به ائتلاف‌سازی نیروهای مخالف دامن می‌زنند، بنابراین دولت‌ها می‌توانند با تولید روایت‌های جایگزین و پر کردن خلأهای معنایی در فضای رسانه‌ای داخلی و خارجی، از شکل‌گیری ائتلاف‌های متحد بر اساس این ارزش‌ها جلوگیری کنند. در بعد منطقه‌ای، شناخت الگوی کارکرد رسانه‌های غیرغربی به دیپلمات‌ها و تحلیل‌گران کمک می‌کند تا شبکه‌های فراملی مؤثر بر تحولات داخلی را بهتر درک کنند و راهبردهای ارتباطی کارآمدتری طراحی نمایند؛ به‌ویژه نقش رسانه‌های اسلامی در مشروعیت‌بخشی فراملی به رهبران انقلابی، نشان می‌دهد که توجه به همسایگان فرهنگی و تمدنی می‌تواند در مدیریت بحران‌های سیاسی تعیین‌کننده باشد. همچنین با توجه به تأثیر کارکردهای رسانه‌ای بر وفاداری نخبگان، توصیه می‌شود دوره‌های سواد رسانه‌ای و تحلیل محتوای انتقادی برای فرماندهان و کارکنان نیروهای نظامی و امنیتی طراحی و اجرا شود تا آن‌ها در مواجهه با روایت‌های جهت‌دار خارجی، توانایی تشخیص و مقاومت بیشتری داشته باشند.

در عرصه پژوهشی، پژوهشگران حوزه انقلاب‌پژوهی می‌توانند در مطالعات آتی با تحلیل مجموعه‌ای وسیع‌تر از تیتراها از بایگانی‌های کامل روزنامه‌ها و با بهره‌گیری از روش‌های داده‌کاوی و تحلیل شبکه‌های اجتماعی، به نتایج قابل‌تعمیم‌تری دست یابند. همچنین دست‌اندرکاران بایگانی‌های دیجیتال داخلی باید نسبت به روزآمدسازی، دیجیتالی‌سازی و دسترسی‌پذیری آنلاین منابع تاریخی به‌ویژه مطبوعات دوره قاجار و پهلوی اقدام کنند؛ ایجاد پایگاه‌های داده جستجوپذیر با امکان تحلیل متن برای محققان، گامی مؤثر در تسهیل پژوهش‌های آینده خواهد بود و همکاری با کتابخانه‌ها و مراکز بایگانی‌ای خارج از کشور برای تبادل نسخه‌های دیجیتال نشریات فارسی‌زبان منتشرشده در خارج (مانند اختر، حبل‌المتین، و ثریا) باید در اولویت قرار گیرد.

باین‌وجود، این پژوهش با محدودیت‌هایی نیز مواجه بوده است که مهم‌ترین آن، دشواری دسترسی به بایگانی‌های کامل روزنامه‌های مورد مطالعه به‌ویژه پراودا و الاعتصام در داخل ایران است که ما را ناگزیر به استفاده از بازنشرهای ثانویه کرد که می‌تواند بر دقت بازنمایی تیتراها و زمینه‌های انتشار آن‌ها تأثیر داشته باشد؛ اگرچه تلاش شد با ارجاع به چندین منبع مستقل و تطبیق داده‌ها، خطای ناشی از این محدودیت به حداقل برسد. افزون بر این، به دلیل محدودیت در تعداد واژگان مصوب فصلنامه، امکان گنجاندن و تحلیل تیتراهای بیشتر میسر نشد؛ بنابراین با توجه به ماهیت مطالعه موردی و حجم محدود داده‌ها، یافته‌های این پژوهش را نمی‌توان به‌طور قطعی به کل پوشش رسانه‌ای دو انقلاب تعمیم داد، هرچند این یافته‌ها می‌توانند به‌عنوان الگوهای اولیه و جهت‌دهنده برای پژوهش‌های آینده با نمونه‌های وسیع‌تر مورد استفاده قرار گیرند.

پژوهش‌های آتی می‌توانند با بهره‌گیری از روش‌های ترکیبی (مانند تحلیل شبکه‌های اجتماعی و داده‌کاوی متون)، دسترسی به بایگانی‌های دیجیتال بین‌المللی از طریق کتابخانه‌های دیجیتال معتبر، و نیز مصاحبه با کنشگران رسانه‌ای بازمانده از آن دوره، به نتایج قابل‌تعمیم‌تری دست یابند.

تضاد منافع

نویسنده (نویسندگان) این مقاله اعلام می‌دارند که هیچ‌گونه تضاد منافی در رابطه با نوشتن و یا انتشار این مقاله ندارند.

فهرست منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۸). ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۲). مشروطه ایرانی. تهران: اختران.
- احمدی، سینا (۱۴۰۲). دیپلماسی ایران در دوران انقلاب مشروطه: از دربار تا سفارتخانه‌ها. پژوهش‌نامه تاریخ سیاسی ایران، ۲(۲). <https://iphrij.com/index.php/iphrij/article/view/51>
- اختر (۱۳۷۸). زیر نظر عبدالحسین نوایی و همکاران، جلد ۱ (سال‌های اول تا سوم). تهران: سازمان اسناد کتابخانه ملی.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸). صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (ج ۶). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- براون، ادوارد (۱۳۷۸). تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت. ترجمه محمود عرفان. تهران: امیرکبیر.
- بروجردی، مهرزاد (۱۳۷۸). روشنفکران ایرانی و غرب: پیروزی نافرجام بومی‌گرایی. ترجمه جمشید شیرازی. تهران: فرزانه روز.
- تقی‌زاده، سید حسن (۱۳۷۹). زندگی طوفانی: خاطرات سید حسن تقی‌زاده. به کوشش ایرج افشار. تهران: فردوس.
- ترکمان، محمد (۱۳۶۲). رسائل، اعلامیه‌ها و مکتوبات سیاسی و مذهبی شیخ فضل‌الله نوری (مشروطه و مشروعه) (ج ۱). تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- رسول‌اف، رامین؛ راسخ، علی و بیابان‌نورد، مهدی (۱۴۰۲). نقش سیاسی - اجتماعی مطبوعات در فرایند نوسازی و تحولات دوره مشروطیت. فصلنامه سخن تاریخ، ۱۷(۴۲). Doi: 10.22034/skh.2023.14696.1360
- رحمانیان، محمد و روشن، فاطمه (۱۳۹۶). گفتمان فکری روزنامه‌آختر درباره وضعیت منحنی و عقب‌مانده ایران و جهان اسلام. پژوهش‌های ایران‌شناسی، ۷(۲). <https://doi.org/10.22059/jis.2018.68282>
- رضانژاد، حسین (۱۳۹۴). نقش روزنامه‌های فارسی‌زبان استانبول در انقلاب مشروطه ایران. تاریخ‌نامه خوارزمی، ۳(۲). <https://www.ensani.ir/fa/article/349947>
- شمس، اسماعیل (۱۴۰۱). تحلیل تأثیرپذیری مشروطه‌خواهی ایرانیان از مشروطه عثمانی. جستارهای تاریخی، ۱۳(۲۵). DOI: 10.30465/hcs.2022.42434.2669

- صالحی وثیق، محمدرضا؛ پورآلمه جوقی، علی اکبر و مکرمی پور، محمدباقر (۱۴۰۳). چگونگی شکل گیری روایت انقلاب اسلامی ایران از منظر تئوری ساخت روایت با تأکید بر نقش رسانه. فصلنامه مطالعات دولت پژوهی در جمهوری اسلامی ایران، ۱۰(۳).
https://irsj.ihu.ac.ir/article_209355.html
- علم، محمدرضا (۱۳۸۸). رویارویی موافقان و مخالفان مشروطه بر پایه گزارش های مطبوعات. تاریخ ایران، ۵(۶۲).
https://irhj.sbu.ac.ir/article_94376.html
- قربانی، حسنعلی؛ زمانی، مهدی و محمودی، احمد (۱۴۰۰). بومی گرایی مؤسسه های اطلاعات و کیهان در حوزه فرهنگ (۱۳۴۰-۱۳۵۷). فصلنامه تاریخ انقلاب اسلامی، ۱(۱).
<https://ensani.ir/fa/article/479687>
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۸۲). تضاد دولت و ملت (نظریه تاریخ و سیاست در ایران). ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر مرکز.
- کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۸۲). تاریخ بیداری ایرانیان (ج ۲). تهران: نشر فردوس.
- کسرای، محمدسالار (۱۴۰۲). نسل پنجم نظریه های انقلاب. پژوهش نامه متین، ۹۸(۱).
<https://www.doi.org/10.22034/matin.2023.370075.2111>
- کسروی، احمد (۱۳۷۸). تاریخ مشروطه ایران. تهران: امیرکبیر.
- گنجی زمانی، محسن (۱۳۷۹). بازتاب اخبار جنبش مشروطه خواهی ایران در برخی روزنامه های آن زمان (انگلیس و روسیه). فصلنامه سیاست خارجی، ۱۴(۲).
<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/432539>
- لاوسن، جورج (۱۴۰۰). کالبدشکافی جدید انقلاب. ترجمه مهدی زیبایی. تهران: نشر نگاه معاصر.
- محمدی، سعد اله (۱۳۹۸). بازشناسی تاریخ اجتماعی ایران در عصر مشروطیت (مطالعه موردی روزنامه حبل المتین در خلال سال های ۱۳۲۵-۱۳۲۷ ق). پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز، تبریز، جمهوری اسلامی ایران.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۷۸). بیانیه ها و اعلامیه های نهادهای انقلابی (اسفند ۱۳۵۷). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مجلس شورای ملی (۱۲۸۵). صورت مذاکرات مجلس شورای ملی دوره اول. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. <https://ical.ir> بازبایی شده از:
- میرزایی، محسن (۱۳۸۶). روزنامه ها و مجلات فارسی زبان در امپراتوری عثمانی. روزنامه ایران، شماره ۴۳۶۹. بازبایی شده از:
<https://www.cgie.org.ir/popup/fa/system/contentprint/71775>
- نوریان، ابودر (۱۳۹۷). مفهوم قانون در مجلس اول مشروطه ایران. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، جمهوری اسلامی ایران.
- Akhavi, S. (1986). Soviet perceptions of the Iranian revolution. *Iranian Studies*, 19(1), 3-30.
- Al-Azmeh, A. (1993). *Islam and Modernities*. London: Verso.

- Asinovsky, D. (2021). The Soviet Union and the Iranian revolution: Knowledge, ideology, and the end of modernization paradigms (Doctoral dissertation). University of Amsterdam.
- Browne, E. G. (1914). *The Press and Poetry of Modern Persia*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Castells, M. (2009). *Communication power*. Oxford: Oxford University Press.
- Dorman, W. A., & Farhang, M. (1987). *The U.S. Press and Iran: Foreign Policy and the Journalism of Deference*. Berkeley: University of California Press.
- Entman, R. M. (1993). Framing: Toward clarification of a fractured paradigm. *Journal of Communication*, 43(4), 51-58. <https://doi.org/10.1111/j.1460-2466.1993.tb01304.x>
- Fayyaz, S., & Shirazi, R. (2013). Good Iranian, Bad Iranian: Representations of Iran and Iranians in *Time* and *Newsweek* (1998–2009). *Iranian Studies*, 46(1), 53-72. <https://doi.org/10.1080/00210862.2012.740899>
- Ghasemi, H. (2014). Media and revolutionary movements in the Arab countries. *The Quarterly Journal of Political Studies of Islamic World*, 2(8), 69-80.
- Hensel, H. (1983, March 2). Soviets Assess Tehran Ties, Cite Unhappiness With Political Losses. *The Washington Post*.
- Hsieh, H. F., & Shannon, S. E. (2005). Three approaches to qualitative content analysis. *Qualitative Health Research*, 15(9), 1277-1288. Doi: 10.1177/1049732305276687
- Katz, M. N. (1980). Iran and the Soviet Union. *The World Today*, 36(5).
- Lawson, G. (2019). *Anatomies of Revolution*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Maloney, S. (2019). 1979: Iran and America. Brookings Institution. Retrieved from <https://www.brookings.edu/articles/1979-iran-and-america>
- Maloney, S. (2020). "We Used to Run This Country": How the Revolution Upended an American-Iranian Alliance. In S. Maloney (Ed.), *The Iranian Revolution at Forty* (Chapter 7). Washington, D.C.: Brookings Institution Press.
- Mowlana, H. (1985). *International Flow of Information: A Global Report and Analysis*. Paris: UNESCO. (Reports and Papers on Mass Communication, No. 99)
- Oakes, J. B. (1979, January 23). Iran's tidal wave. *The New York Times*. <https://www.nytimes.com/1979/01/23/archives/irans-tidal-wave.html>

- Said, E. (1978). *Orientalism*. New York: Pantheon Books ·
- Said, E. (1981). *Covering Islam: How the Media and the Experts Determine How We See ·
the Rest of the World*. New York: Pantheon Books
- Sreberny-Mohammadi, A., & Mohammadi, A. (1994). *Small Media, Big Revolution: ·
Communication, Culture, and the Iranian Revolution*. Minneapolis: University of
Minnesota Press
- Stepanyan, M. T. (1975). Russia and the roots of the Iranian constitution. *Middle Eastern ·
Studies*, 11(3), 279-288. Retrieved from <https://www.jstor.org/stable/4282874>
- Westad, O. A. (2005). *The Global Cold War: Third World Interventions and the Making of ·
Our Times*. Cambridge: Cambridge University Press
- Zabih, S. (1988). *The Iranian military in revolution and war*. London & New York: ·
Routledge